

خاطراتی از تشکیلات سیاسی ایران

بعد از شهریور ۱۳۲۰

۲

سوم - ممکن است گفته شود که نوشتن و یاد آوردن این حادثات تاریخی شاید هنوز بمصلحت مقرون نباشد بنده برعکس عقیده دارم مخصوصاً" صلاح است چه علاوه بر مرور بیش از نیم قرن کم یا زیاد باید نسل امروز بویژه جوانها و نوجوانان این داستانهای حقیقی و واقعی را از قلم یک نفر شخصی مانند این بنده که بیش از شصت سال در بطن بسیاری از حادثات داخلی بوده و از جزئیات و ذرات جریانات خارجی آگاهی صحیح و درست داشته و جراحات دو جنگ جهانی بزرگ را با چشم خود دیده و در تن خویش احساس و لمس کرده و در این روزهای واپسین زندگی غیر از خیرخواهی و حقیقت نویسی هیچگونه غرض و مرضی نمیتواند داشته باشد بخوانند، بدانند و باورکنند که شور، شوق، غرور، نوجوئی، نوجوایی، شجاعت و بی باکی جوانی امری طبیعی، ناموس طبیعت و لازمه و ضرورت ترقی سازندگی و تکامل هر جامعه و ملت و از آن جمله ایران وطن عزیزماست ... ولی حرف در این است که هر نوجوان نباید بصرف شجاعت، غرور و بی باکی بهر نغمه و آهنگی - قبل از آگاهی از گذشته و حال جریانات واقعی کشور خود و ممالک دیگر - فریفته بشود و پیش از آمادگی کامل و پخته شدن دست با اقدامات حاد و شدید بزند و احیاناً "خدای ناکرده آلت دست شده بخود، خانواده، ملت و کشورش ندانسته زیان برساند، ... در این مقوله هم همینقدر اشاره کافی است که گفته اند انقلابات خونین، هر چند در برخی از مراحل تاریخ تحولاتی پیش آورده اما، انقلاب خونین خود همیشه بجهه‌هایش را میخورد، دانتن مار - سی بیس، روبسپیر و دیگر سران انقلاب خونین فرانسه هم - یکدیگر را زیر گیوتین فرستادند، لنین شاید متعاقب انقلاب سرخ اکتبر بدسایس رفقای خودش مورد سوء قصد قرار گرفت، استالین تقریباً تمام بالشویک‌های قدیمی و رفقای هم رزم اولیه خود را مشمول تصفیه و معدوم نمود، خود استالین را هم هیچ بعید و دور از ذهن نیست که رفقایش محرمانه کشته و شهرت داده باشند که، با میل طبیعی مرده، برپا راعلنا تیرباران کردند ... و از این قبیل امثله امثال بسیار است .

پس از این توضیحات - که برای بهتر روشن شدن حقایق لازم بنظر میرسید - می‌گردیم به دنباله جریان کنگره حزب سوسیال دموکرات سرتاسری روسیه در ورشو و انشعاب آن حزب بدو گروه یا فرقه بالشویک - و منشویک - فرقه یا حزب بالشویک بزعامت و رهبری لنین - چون پله خانوف که پیش کسوت و پیرتر از لنین محسوب میشد مرده بود - نام حزب

کمونیست‌را قبول کرد و بر خود گذاشت و منشویک‌ها در همان چهارچوب شعارهای سوسیالیزم و بین الملل دوم و تئورسین‌هایی مانند کارل کائوتسکی و غیره باقی ماندند و از میان آنها دسته‌ها و گروه‌های دیگری بنام سوسیالیست‌های انقلابی هم پدید آمد.

بر اثر پیش آمد جنگ جهانی اول - ورود روسیه تزاری بحمايت صربستان بجنگ - که داستانش طولانی است - تحریکات جاسوسان آلمان و نقش راسپوتین در داخل روسیه ، شکست تانن برگ از هم گسیختگی شیرازه امور ، بهم ریختن نظم قشون ، فرار سربازان ، قحطی ، و نابسامانی و بالاخره بیزاری اکثریت قاطع مردم روسیه از جنگ و رژیم تزاری ، شورش و انقلاب فوریه برپا شد ، تزار نیکلا استعفا داد ، حکومت موقت کرنسکی سوسیالیست متمایل به متفکین و معتقد ، بهادامه جنگ بر علیه آلمان و دول اروپای مرکزی تشکیل گردید ، ولی مردم ، سربازان ، بیشتر پیاده نظام ، سالداتها ، ناویان بندر جنگی کرونشتاد و کارگرها که از جنگ خسته و بیزار شده بودند از کرنسکی که میخواست جنگ را ادامه بدهند رضایت نداشتند ، خود بخود و بدون اینکه بالشویکها یا حزب کمونیست ابتکاری داشته باشد . کمیته‌های سربازان ، کارگران و ناویان را تشکیل دادند که بآنها سویت‌ها یا ساوت‌ها می‌گفتند و زمزمه‌ها آغاز کردند در همین ایام لنین و تروتسکی از تبعیدگاه یا مخفی‌گاه خودشان در سوئیس با عجله بوسیله یک قطار سربوشیده بسته یا مسلح که در تاریخها بزبان فرانسه ترن بلنده نام برده شده بطرز اسرار آمیزی از خاک آلمان عبور کرده مخفیانه و علیرغم مراقبت پلیس مخفی کرنسکی وارد پطر گراد شدند و بالاخره پس از کشمکش‌های طولانی و خونین حکومت موقت کرنسکی ساقط شد و قدرت بدست لنین و بالشویکها افتاد ، یادم رفت بنویسم که لنین و رفقای او و حزب کمونیست روسیه در تشکیل و تامین کمیته‌های محلی سربازان ، ناویان و کارگران ویا سویت‌ها اعتصابات و قتل عام کارگران جلو کاخ زمستانی تزار و شروع شورش فوریه که منجر با استعفای تزار نیکلا و روی کار آمدن حکومت موقت کرنسکی شد خود بخود و بدون الهام از تشکیلات منظم حزبی بحکم طبیعت اشیاء و غرایز طبیعی توده‌های عظیم ناراضی ساوت‌ها یا سویت‌ها با ترجمه فارسی کمیته‌های محلی کارگران ، سربازان و ناویان - قبل از رسیدن لنین و رفقایش بعرضه مبارزه بوجود آمده بود ، و لنین و دوستان او که بواسطه اقامت طولانی در خارج از روسیه از حالات روحی و هیجانانام منظم و تا حدی و بتعبیری افسار گسیخته شورش و انقلاب توده‌ها آگاهی کامل نداشته و خود میخواستند با استفاده از تجربه‌های انقلاب کمون پاریس جریان خاص و منظمی ایجاد کنند ناگزیر بجای آن و نقشه‌های از پیش طرح شده خود بدینال جریان و حوادث ایجاد شده رفتند و سعی کردند که در کمیته‌ها -

با سویت‌ها با ساوت‌های موجود سربازان ، کارگران و ناویان کروشتاد رسوخ کرده و اکثریت بدست آوردند که بعد از کشمکش‌ها ، مبارزه‌ها ، قائم باشکها و مخفی شدن‌ها ، و حتی دو مرتبه فرار لنین به فنلاند - از دست مامورین پلیس مخفی کرنسکی عاقبت توفیق یافتند اکثریت و قدرت ساوت‌ها را بدست گرفته و با کمک ساوت‌ها حکومت کرنسکی را برانداختند و او یعنی کرنسکی با مساعدت عوامل مخفی متفقین (فرانسه - و انگلیس) توانست بموقع از دست بالشویکها باروپا فرار کند .

نظر باین ملاقات هم بوده که در ابتدای تشکیل و استقرار دولت کمونیستی و بالشویکی در روسیه نام رسمی آنرا حکومت یا دولت ساوتی سوسیالیستی گذاشتند .

باری - پس از سقوط حکومت کرنسکی و پیروزی قطعی لنین و بالشویکهای کمونیست ، حداقل در پتر و گراد و مسکو و امضای معاهده بدست لیتوفسک با آلمانها و خروج روسیه از جرگه متفقین و متارکه جنگ و قتل عام خانواده تزار نیکلا ژنرالهای وفادار به تزار ، باقی مانده سرمایه داران و ملاکین بزرگ روسیه دست از مبارزه برنداشتند و با کمک یسا بامید کمک مالی ، نظامی و اسلحه و نفرات فرانسه و انگلیس بجنگ‌های سخت و خونین برخاستند ، ژنرال کولچاک در شرق ، سیبری و آسیای مرکزی ، ژنرال ورنگل در جبهه شمال و اطراف پتروگراد ، ژنرال یوده نیچ در روسیه مرکزی و اوکراین و ژنرال دنی کین در حدود قفقاز ، کرجستان ، ارمنستان و بادکوبه با کمک قزاقهای دون و کولاک‌ها به نبردهای دلیرانه ، شدید ، خونین ، بی رحمانه ولی ناامیدانه دست یازیدند ، با تمام این تفصیل و بعلت عدم پشتی بانی اکثریت مردم ممالک روسیه ، ناتوانی و یا خیانت حکومت‌های فرانسه و انگلیس در رسانیدن پول اسلحه و سرباز بمرور همه در مقابل گاردهای سرخ ، ارتش سرخ ، مرکب از سربازان لخت و برهنه برگشته از جنگ ، کارگرا و دهقانان گرسنه‌ماز جان گذشته و ناراضی که بهیچ قیمتی حاضر نبودند برگشت رژیم ظالمانه تزارها را به بینند ، مغلوب شده و از بین رفتند ، جنگهای خونین و بی رحمانه داخل روسیه پس از انقلاب اکتبر از ۱۹۱۷ تا اوائل ۱۹۲۰ بعد از آنهمه ضایعات و ویرانی‌های جنگ با آلمان و اطربش هنگری بطول انجامید و خرابی‌ها و قحطی‌های بی سابقه و هراس انگیزی بدنیا آورد . اما هرچه و بهر قیمتی بود کشورها و ملت‌های تحت تسلط تزارهای روس از خلیج فنلاند ، سرحدات لهستان ، دریای سیاه تا شرق اقصی ، بندر ولادی وستوک ، دریای خزر و رود اترک عاقبت یکپارچه زیر رژیم جدید حکومت نوینیا د کمونیستی اتحاد جماهیر ساوتسی سوسیالیستی شوروی قرار گرفت و حتی پای سربازان و ناویان سرخ به بندر پهلوی (انزلی) ورشت ایران هم رسید .

مقارن انقلابات گیلان و در اوج قدرت قیام مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی کسه حکومت یا دولت ساوتی سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بر تمام خاکهای ممالک تزارهای روسیه تسلط یافته بود در جریان ماه دسامبر ۱۹۲۰ کنگره و اجلاسهای بزرگی در بادکوبه بابتکار و دستور لنین و تعلیمات بین الملل سوم بنام کنگره ملل شرق تحت ریاست شخص زینوویوف
 ا رئیس وقت بین الملل سوم ، و نریمان نریمانوف و با حضور معروف ترین بالشویکهای مبارز چون کارل رادک و سرگی اورژی نیکلازه تشکیل گردید .

در این کنگره سیدجعفر پیشه وری - جواد زاده - معروف به میرحواد اوف و سید - ابوالقاسم موسوی دوشادوش حیدرخان عمواغلی و آراکل میکائیلیان ارمنی اهل سراب (و نه بطوری که اسمعیل راتین در کتاب حیدرخان عمواغلی نوشته مراغه) ، عضو موثر و نماینده حزب کمونیست ایران در بین الملل سوم (کمینترن) نمایندگی از طرف فرقه کمونیست ایران شرکت داشتند .

آراکل میکائیلیان و نریمان نریمانوف پیش از ۱۹۰۵ در حزب سوسیال دموکرات روسیه با لنین ایلچ اولیانوف همکار و هم‌رزم و همقدم و مخصوصاً میکائیلیان با تحصیلات و تجربه‌های خیلی سطح بالا از تنوریسین ها بزرگ حزب و مشیر و مشاور مورد اعتماد لنین بوده است .

اما این میکائیلیان که تا زمان تصفیه‌های خونین استالین موقعیت بسیار ممتاز ، مقام و احترام بی اندازه در حزب کمونیست ، بین الملل سوم و پلنوم کمیته مرکزی و شهرت جهانی داشت چون ارمنی ، اهل سراب آذربایجان ، و نماینده و اختیاردار مطلق تشکیلاتهای احزاب کمونیست در ایران و ممالک مسلمان مجاور آن خارج از شوروی نیز بود برای اینکه ارمنی بودنش توی ذوق مسلمانها نزند خودش را بنام سهراب سلطان زاده و نه بطوری که آقای راتین نوشته احمد سلطان زاده - شهرت داده بود .

این حکایت‌ها اگر برای آقایان ژرژ لنجافسکی و اسمعیل راتین - که هر دو متاسفانه برخلاف ادعای خودشان - اولی خیلی بیشتر و دومی کمتر - یک طرفه نوشته‌اند روایت باشد بقول مرحوم میرزا موسی خان معظم السلطنه دولت برای این بنده بی مقدار درایت و مبنی بر مشاهده و رویت است .

باری ، نریمان نریمانوف در زمان حیات لنین - بعلمی که شاید بعدها در صورت بقای حیات بنویسم از بادکوبه بهانه شرکت در یک کنفرانس مهمی بمسکو احضار و پس از تجلیل و احترام بی نهایت بدستور خود لنین محرمانه مسموم و کشته شد .
 بقیه در صفحه ۴۵

می طلبند . در برابر سؤال نهائی چه چیزی بیش از انفجار بزرگ وجود داشته است بیشتر دانش امروزی خاموش است . ستاره شناس دانشگاه نورث وسترن آلن هانیک (HYNICK) می گوید . در علم هنگامی که هیچ راهی برای نزدیک شدن به پان ها نداریم سؤال کردن برخلاف قاعده است .

اما در چارچوب عظیم کیهان که قابل مشاهده و مطالعه است بعضی از ستاره شناسان از عقیده خوشبینانه تری طرفداری می کنند . در کیهان ماده کافی برای متوقف ساختن جریان انبساط وجود دارد و کیهانشان های پر ستاره ای که با شتاب به پیش می روند سرانجام آهنگ حرکت خود را کند کرده و متوقف خواهد شد و آنگاه دو باره در فضا شروع به بازگشت خواهند نمود ، تا اینکه با یکدیگر برخورد کرده و اتم نخستین را مجدداً تشکیل دهند . آنگاه بگفته خوشبینان ، این اتم غول آسای بار دیگر منفجر گردیده تکه های آن با اطراف پرتاب خواهد شد تا دوباره کیهان و حیات را بصورت یک سیکل نوسانی پایان نا پذیر بوجود آورد هر کدام از این دو سناریو که درست باشد آنچنان که فیزیکدان فضائی (آستریوفیزیکست گرینیشیان GREENSTEIN) می گوید من از تعلق داشتن به عالم ستارگان و از این رویدادهائی که باعث بوجود آمدن موادی که زمین و من از آن ساخته شده ایم گردیده اند . احساس نوعی لذت و غرور می کنم . این احساسی است که بسیاری از مردم ممکن است داشته باشند . تسلی هائی ، هرگاه که بشریت بسوی بالا نگرسته و محدودیت خود را در برابر بیکرانی ستارگان سنجیده است همیشه این بوده که بودن برای یک فصل ، حتی یک لحظه بهتر از هرگز نبودن است . ستاره ها نیز چنانچه فناپذیری آنها را با این مفهوم جدید درک کنیم سمبول هائی کم اهمیت تر از زمانهای دور که ظاهراً " ابدی بنظر می آمدند .

پایان

بقیه از صفحه ۲۹

آراکل میکائیلیان یا سهراب سلطان زاده - عبدالحسین حسابی و ابوالقاسم ذره وعده دیگری از ایرانی های عضو حزب کمونیست مقیم شوروی که هر یک مقام و موقعیتی داشتند مثلاً " حسابی تشکیلات چی زیر دست و ذره عالم ، نویسنده و تئورسین بزرگی شده بود در تصفیه های خونین زمان استالین بدنبال و مقارن لونا چارسکی ، بوخارین - زینو و یه و وکارل رادک کاینوراف و دیگران همه کشته و معدوم شدند .

اما جعفر پیشه وری - پس از شرکت در کنگره ملل شرق در بادکوبه سال ۱۹۲۰ و کنگره اول حزب کمونیست ایران بسال ۱۹۲۱ در بندر انزلی و انقلاب و نهضت مسلحانه گیلان و جنگل و شکست آن نهضت یواشکی لیز خورد و به تهران آمد .